

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دگرمن احمد کندهاری .

۰۸ فیبروری ۲۰۲۰

دو اردوی رقیب و متقابل (افغانستان-پاکستان)

یادی از آن نبرد خونین مدافعان شهر باستانی غزنه

۵



در لابه لای متن این گفتمان ، مباحث نظامی «خراسان زمین» آن روزی، یادی از نبرد عادلانه دلاوران آزاده شهر باستانی غزنه که روزی مرکز فرهنگی خراسان بود ، خواهیم داشت .

موضوعات تاریخی که در مورد دو ارتش رقیب (افغانستان - پاکستان) قبلاً آغاز شده بود، ارتش نوین پاکستان با داشتن وابستگی های تأمیناتی به یک قدرت اتمی در منطقه ارتقاء یافت ؛ ولی طرف مقابل یعنی اردوی تاریخی افغانستان در ورطه چهار دهه جنگ با از دست دادن تمام امکانات تکنیک محاربی و تأمینات تسلیحاتی و ساختاری نیروی بشری آن به ویژه در واپسین روزهای دوران حیات و وابستگی به تارو پود قوای ناتو در رأس قوای اشغالگر آمریکا از دید بررسی های نظامی در سطح یک ارتش ضعیف و وابسته در ردیف اردو های منطقه و کشور های همسایه قرار دارد .

از بنیانگذاری ، ارتش پاکستان از نظر تاریخی به هفت دهه نمی انجامد ولی ارتش افغانستان از بدو تشکل های قومی به سرداری فیودالان زمیندار بزرگ ، به یک مدت دوره تاریخی اضافه از چهار قرن تخمین زده می شود ، الی

انکشاف و تکامل ارتش افغانستان تا سال ۱۳۵۹ و سقوط کامل و یا تخریب آن در سال ۱۳۹۱ که ضربه بزرگ و مدتش برای پاسداری از تمامیت ارضی و استقلالیت کشور محسوب می‌گردد. طوری که اکثریت سازمان دهندگان نیروی بشری ارتش افغانستان را دهقانان کم زمین و یا فقیر رقم می‌زند؛ در طول تاریخ نظامی این مرزوبوم قهرمانی و فداکاری های آنها که منشاء ملی گرائی و وطن دوستی داشت، سر انجام کار قربانی خواسته های شوم و جاه طلبانه شهزادگان و حکام سلطنتی و طبقه اشراف گردیده است.

برمی گردیم به تاریخ حماسی قهرمانی های لشکر دهقانان و پای برهنگان، تحت انسجام تشکل دسته های قومی در دفاع از خاک و ناموس وطن.

بر رویت اسناد تاریخی، تعرض بر تمامیت ارضی سرزمین «خراسان» و یا افغانستان امروزی از سه یورش بزرگ استعماری توسط نیرومندترین ارتش های امپریالیستی به ترتیب ذیل می توان یاد آوری نمود.

یورش اول توسط ارتش متجاوز امپراتوری انگلیس که وسعت سرزمین های استعماری آن غروب نداشت در ۱۸۳۸ م ع.

یورش دوم متمم کودتای خونین ثور توسط ارتش نیرومند سوسیال امپریالیزم «اتحاد جماهیر شوروی» ۶ جدی ۱۳۵۸ مطابق به دسمبر ۱۹۷۹ م ع.

یورش سوم توسط ارتش های مدرن و مختلط از کشور های امپریالیستی «پیمان ناتو» دارای پیشرفته ترین سلاح های کشنده و مخرب تحت رهبری امریکا بریک کشور بدون داشتن ارتش و تکه پاره شده در ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ م ع.

یورش اول

- تدارکات نظامی و ستراتیژیک بریتانیای کبیر در تجاوز اول انگلیس بالای افغانستان:

دفاع قهرمانانه مردم افغانستان در یک نبرد عادلانه علیه ارتش متجاوز انگلیس در تبنانی با شهزادگان تشنه قدرت. لشکر های بومی افغان متشکل از دهقانان کم زمین و فقیر با داشتن امکانات محدود تخنیک محاربوی در مقابله با ارتش نیرومند انگلیس برخوردار تفوق نظامی.

لشکر بومی و قومی طرف افغان پیروزی های نظامی را ثبت تاریخ کشور نموده؛ ولی به نسبت نیمه راه شدن و معامله گری های شهزادگان، سرداران «قومندانان» میدان نبرد، شکست های سیاسی اندوهباری را همچنین متحمل و قربانی خواسته های شوم سرداران زمیندار بزرگ شده اند و تا کنون هستیم.

وضع سوق الجیشی قوای نظامی انگلیس که توسط رهبری ویسرای هند بریتانوی مطابق به خواست ستراتیژیک جهان گشائی استعمار انگلیس (بریتانیای کبیر) تحت حکمرانی ملکه سوق و اداره و نظم تشکیلاتی داده می شد؛ بعد از سرکوبی جنبش های عادلانه مردم بومی قاره هند علیه ارتش تجاوزگر انگلیس در ۱۷۵۷م طبق سیاست استعماری آنها (که تفرقه بینداز و حکومت کن) به استفاده از تضاد های مذهبی و ملیتی خلق هند، انگلیس ها اقدام به سازمان دادن یک ارتش جدید نمودند که متشکل بود از بنگالی ها (گورکی)، سک ها، پشتون های قبائل سرحدی و قطعات مختلط انگلیس و سک ها در اردوگاه بمبئی، به هدف مقابله نظامی در صورت پیشروی امپریالیزم روسیه تزاری در تبنانی حکومت قاجاری فارس از استقامت غرب افغانستان (ایران) یا «فارس» آزمائی به سمت هند.

سرجان کن که تربیت نظامی عالی داشت و از نظامیان کارگشته توأم به تجارب جنگی یک سیاستمدار ماهر هم بود در عملی نمودن پلان های استعماری حکومت شاهی بریتانیه نقش برجسته را بازی می نمود.

حکومت ویسرای هند بریتانوی برای اشغال افغانستان با استفاده از شاه شجاع منزوی یک قوت بزرگ نظامی را منسجم نمود که این قوت نظامی متشکل بود از :

کمپین تدارک نمودن حمله جهت اشغال و به سلطه درآوردن افغانستان از جانب انگلیس ها در (۱۸۳۸ م) طرح ریزی گردید .

قوای نظامی انگلیس در جغرافیای هند بریتانوی در ابتداء « جنرال سر هری فن » را موظف ساخت ولی بعد از استعفا « هری فن » « جنرال سرجان کین » به فرماندهی قوای انگلیس تعیین گردید و بعد از انسجام قواء از دریای سیند که پل استحکامی بالای آن زده شده بود ، عبور نمودند ؛ در ۲۳ جولای ۱۸۳۹ و با قطعات بنگالی قوای بمبئی در کویتة بلوچستان ملاقی و با تشریک مساعی قوای بمبئی به هدف رسیدن به افغانستان به پیشروی ادامه دادند ؛ اگرچه این قواء به کمبود اکمالاتی و عساکر و مواجه به گرسنگی هم بود، ولی با آنهم از حد امکانات و توان نظامی استفاده نموده از طریق دره بولان و کوه کوژک فاصله ۱۴۷ مایل الی قندهار را به تاریخ (چهارم ماه می سال ۱۸۳۹) به پایان رساندند .

در طول راهپیمایی این مارش نظامی قوای مختلط شاه شجاع و انگلیس به سمت قندهار، دسته های قومی به غرض دفاع از خاک و استقلالیت شان متواتر بر آنها شبخون می زدند و تلفاتی زیادی به شاه شجاع و اردوی انگلیس وارد نمودند .

حکومت ویسرای هند بریتانوی جهت اشغال و فتح افغانستان یا «خراسان» آنروزی دو راه جداگانه سوق الجیشی را انتخاب نموده بودند راه عبور از کوه کوژک و دره بولان به سمت قندهار و از مسیر پشاور و خیبر پاس به سمت کابل که نزدیکتری فاصله را داشت در نظر گرفته شده بود ، طوری که در تاریخ نظامی انگلیس ها از آن یاد آوری شده قوتهایی که در ایالت سند پنجاب با دو فرقه بنگالی تجمع نموده بودند ؛ رنجیت سینگه زمامدار پنجاب را از بزرگی قواء حیرت زده نمود ؛ جنرالان جنگی انگلیس ها قرار اتخاذ حرکت قواء را از یک مسیر طولانی تر که همان راه طولانی به سمت غزنی و فتح شهر غزنی و متعاقباً به سمت کابل که مرکز اداره امیردوست محمد خان بود پلانگذاری نمودند و شهر غزنی و قلعه مستحکم آن را به محاصره کشیدند .

این قوت انگلیس که ملبس به یونیفورم پر زرق و برق نظامی غربی بودند متشکل بود از : ۹۵۰۰ نفر انگلیس و هندی و ۵۰۰۰ نفر قوای بنگالی ها (گورکی) از قرارگاه بمبئی و ۶۰۰۰ نفر به رهنمائی شاه شجاع شامل نیروهای جنگی عملیاتی بودند قوای انگلیس تحت رهنمائی شاه شجاع به استقامت قندهار حرکت نمودند که بعد از مواصلت به نواحی شهر قندهار ، قوای انگلیس با معیت شاه شجاع بدون مقابل شدن با مقاومت نیروی سرداران قندهاری خلاف توقع انگلیس ها به شهر قندهار داخل گردیدند و سران قومی به شاه جدید (شاه شجاع) تحت فرمان قوای بریتانوی بیعت نمودند ؛ سرداران بر سر اقتدار قندهاری (پردل خان و برادران) به سمت غرب عقب نشینی کردند که توسط قوای متجاوز الی گرشک و دریای هلمند تعقیب ولی به نسبت کمی قوای سواره نظام سرجان کین به عقب کشید و به سمت قلات و جنوب به طرف کابل جهت تقویه نمودن قوای انگلیس در کابل و فتح شهر غزنی به پیشروی ادامه داد (۲جون ۱۸۳۹ م)

امیردوست محمد خان که در کابل بر اوضاع مسلط بود و پسرش سردار غلام حیدر خان زمامدار شهر غزنی به مقابل لشکر متجاوز انگلیس در تیبانی با شاه شجاع ، شهر غزنی را قلعه بند و استحکامات دفاعی مستحکم را علیه انگلیس ها تعبیه و افزای نمود بود ، دسته ها و قطعات مختلط اقوام غلجائی ، هزاره و تاجیک که خلاف عساکر انگلیس ملبس به لباس های محلی و دستار (لنگوته) بدون داشتن بوت و پای پوش تنها عده ای دارای چپلی های ساخت محل و ناچیز

داشتند و مسلح به تفنگ های دهن پر و چقمقی ، شمشیر و نیزه بودند که آمانچه های باروت از پوست حیوانات و مواد ارتزاقی بر تجهیزات نظامی آنها می افزود . این جنگجویان قومی تحت نام اردوی افغان در یک نبرد عادلانه و فداکارانه از شهر غزنی قهرمانانه دفاع نمودند تا سرحدی که شکست انگلیس ها حتمی شده بود ؛ نظر به وضعیت استحکامات قلعه و دفاع مردمی مشکلات نظامی قوای انگلیس ها و شاه شجاع را دو برابر افزوده بود .

زمانی که مردمان قبایل مختلف افغان ، شاه شجاع را تحت حمایه و در معیت انگلیس ها مشاهده می نمودند به هزار ها نفر بر لشکر میعتی شاه شجاع حمله ور می شدند و جنگ های حمله و گریز ادامه داشت .

لیکن انگلیس ها با تجارب جنگی که داشتند قوای استخباراتی و جاسوسان استخدام شده آنها در عقب جبهه جنگ به سبوتاز های اغواگرانه و تطمیع ملاکان و سرداران مرتجع با توزیع تحایف و مبالغ پولی هنگفت به تسلیمی وادار و مقاومت مردمی را به شکست مواجه نمود . قومندان قوای انگلیس هر کسی را که از حصار غزنی خارج می شد مورد تعقیب و بازپرس قرار می داد و از وضعیت شهر و استحکامات قلعه خبرچینی می نمودند ؛ که از جمله یک نفر از وضعیت دروازه قلعه به سمت کابل (شمال) که استحکام لازم نظر به دروازه های دیگر قلعه نداشت به قومندان انگلیس راپور دادند .

قومندان قوای انگلیس با اخذ این اطلاعیه مرکز ثقل تعرض و هجوم قطعات خویش را متوجه دروازه شمال شهر نمود ، و با یک آتش قوی توپچی دروازه را تخریب و عساکر متعرض و اشغالگر استعمار بریتانوی داخل شهر شدند و مردم دلیر و قهرمان غزنی در نبرد رو در رو با عساکر شاه شجاع انگلیس به مبارزه مشت و یخن مقاومت نمودند .

طبق سایت جنگ های تاریخی بریتانیا :

قومندان های قوای عملیاتی متعرض انگلیس عبارت بودند از دگرمن تامپسن Colonel Thompson .

دگرمن دینی . Lieutenant Colonel Dennie .

دگروال سیل Brigadier Sale .

عملیات به قومنده دگروال سیل به ساعت سه صبح مؤرخه ۲۳ جولای ۱۹۳۹ به استفاده از تاریکی شب آغاز گردید . یک دسته از انجیران و استحکام چی های بمبئی تحت اداره تورن پیت به طرف دروازه قلعه پیشروی نمودند و امر انفجار دروازه توسط دیورند « Lieutenant Durand » داده شد ، قطعه استحکام به فاصله ۱۵۰ متری دروازه قلعه موقعیت گرفته بود و قطعات توپچی دروازه و دیوار های قلعه را تحت آتش قوی توپچی و قطعات پیاده با سلاح های خفیفه پیاده نظام تحت آتش قرار دادند تا این که قوای استحکام تحت اداره پیت « Peat » به دروازه قلعه نزدیک گردید و خریطه های باروت را پیشروی دروازه جاسازی و با انفجار دادن آنها دروازه ورودی قلعه را تخریب و عساکر انگلیس داخل شهر شدند و جنگ تن به تن بین مدافعان شهر و عساکر متجاوز آغاز گردید که این جنگ تن به تن در طول روز دوام داشت که قومندان انگلیس « پیت بگلر » به قتل رسید ؛ و عساکر شاه شجاع تحت حمایه قوای انگلیس داخل شهر شدند و شهر را در خاموشی و خالی از سکنه یافتند .

و مدافعان دروازه قلعه از بالای قلعه سنگ و چوب و آتش بر عساکر متجاوز پرتاب می نمودند .

علی رغم نبرد قهرمانانه مردم غزنی در دفاع از شهر و قلعه آن، شهر غزنی سقوط نموده و سردار غلام حیدر خان پسر امیر دوست محمد خان بسختی شکست خورده قوای طرف افغان تلفات و قربانی زیاد را متحمل گردیدند .

بعد از فتح شهر غزنه سرجان کین یک قطعه از قوای انگلیس را در غزنی گذاشت و خود به طرف کابل حرکت نمود .

تلفات انگلیس ها ۲۰۰ نفر زخمی و کشته ولی طرف مدافعان افغان ۵۰۰ نفر شهید و زخمی و ۱۶۰۰ نفر اسیر جنگی داشت .

وقتی امیردوست محمد خان از شکست پسرش حیدر خان و سقوط شهر غزنی اطلاع حاصل نمود بر علاوه داشتن احضارات کامل جنگی به سرجانکین نامه فرستاد و سرجان کین در جواب از امیر خواست که می تواند معززانه به هند پناهنده شود و عساکرش بالای قوای انگلیس به حمله متوسل نشوند .

امیر دوست محمد خان جواب را نپذیرفت و شهر کابل را ترک و به جانب شمال عقب کشید که شاه شجاع با انگلیس ها داخل شهر و شهر کابل را تسلیم شدند و شاه شجاع تحت حمایت ارتش بریتانوی و هندی اعلان پادشاهی نمود . بهانه و حيله گری های استعمار امپراتوری های وقت به غرض لشکر کشی و مستعمره نمودن «خراسان» زمین و یا افغانستان امروزی از (۱۸۳۷ م الی ۲۰۰۱ م) با گذشت زمان و تاریخ ، در متن موضوع یکسان بوده ولی تحت نامهای مختلف جهت فریب توده ها به گونه های مختلف طراحی شده ؛ که درین مختصر از بازی های شیطانی در عزل و نصب دست نشانندگان امپراتوری بریتانیای کبیر و آغاز تجاوز و تجاوز انگلیس یاد آوری می گردد . اثر ممکن از داریوش تا امان الله . برگرفته از :

British Battle .com General McMunn. (From Darus to Amanullah)

منبع افغانستان در مسیر تاریخ صفحه ۵۲۰ .

در سپتمبر ۱۸۳۷ م هیأت نمایندگی انگلیس تحت ریاست « الکساندر برنس » به کابل رسید و با امیر دوست محمد خان داخل مذاکره شد ، یک ماه بعد قشون قاجاری به حمایت زار روسی بر شهر هرات هجوم نمود و دو ما بعد نماینده دولت روس « ویتکویچ » داخل کابل گردید . الکساندر برنس نامه گورنر جنرال هند را به امیر تقدیم نمود . از جانب آکلند به امیردوست محمد خان متن نامه :

در نامه ۲۲ اگست ۱۸۳۶م خود راجع به اعزام نماینده به غرض مذاکرات تجارتي توسعه و تسهیل روابط بین افغانستان و هندوستان به شما نوشته بودم .

بر شما پوشیده نیست که تجارت پایه دول و اساس زندگی با ثمر اقوام است حکومت بریتانیه خواهان امن و آرامی و توسعه مبادلات تجارتي کشور های همسایه و آسیایی است لذا حکومت دو طرفه دریای سند را برای کشتی رانی آزاد آماده می خواهد .

به همین غرض من اینک سر الکساندر برنس را فرستادم که نامه مرا به شما رسانیده و برای تسهیل روابط تجارتي بین افغانستان و هندوستان با شما مذاکره کند . قویاً امیدوارم که دوستانه در دربار شما پذیرفته شده و مذاکرات طرفین مفید ثابت شود .

هیأت انگلیس به عکس نامه آکلند راجع به تجارت لب به سخن نگشود و هرچه گفت مطالب سیاسی بود ؛ و می خواست افغانستان هرگز به وحدت سیاسی نرسد .

تبصره از نویسنده (عین پیمان های تاریخی استعماری به بهانه کمک ، که اکنون در افغانستان تکرار می شود . پیمان امنیتی و صلح بین امریکا و افغانستان ضعیف و کوچک . پیمان بین حکومت کودتای ثور نورمحمد ترکی و اتحاد شوروی وقت و به ادامه آن پیمان بیرک کارمل باز هم با حکومت شوروی وقت .)

و این بود زمینه سازی های هجوم لشکر انگلیس از دو جناح بر افغانستان .

اگر نظری داشته باشیم بر وضع کنونی افغانستان از بی ثباتی سیاسی تا فقر ، بیکاری و عقب ماندگی که پیامد جنگ های نیابتی بوده چنین به نظر می رسد که بهانه های هجوم لشکریان استعماری در تبنای مزدوران و سرسپردگان داخلی از هجوم و یورش بریتانیا تحت نام تجارت و امنیت و هجوم لشکریان سوسیال امپریالیزم روس تحت نام امنیت

سرحدات و نجات کودتای خونین ثور و نصب ببرک کارمل و مرحله نونین و تکاملی در اصل حمایت از کودتای خونین ثور ۱۳۵۷ ش که منجر به تخریب کامل زیربناهای اقتصادی و سیاسی کشور گردید .

و بعداً دوره ده ساله بی ثباتی و انجامیدن به فروپاشی ارتش ، ساختارهای سیاسی و کلتوری کشور توسط دست نشانندگان غربی و شرقی تنظیمی و طالبی تا کنفرانس بن .

باز هم بهانه هجوم لشکریان چهل کشور وابسته به امپریالیزم امریکا تحت نام تأمین امنیت و تجارت و مبارزه با تروریسم جهانی که همان فکت تأمین امنیت می باشد ؛ ولی روش کار استعمار جدید با استعمار کلاسیک با چهره متفاوت و مدهش تر بروز نموده .

و این لشکر جنگی در دو قسمت به حیات تجاوز استعماری اش ادامه می دهد .

- ارتش منظم گرم جنگی دارای نیروی بشری و تخنیک محاربوی مخرب و کشنده .

- ارتش سفید که کشنده تر از ارتش گرم در حوزه فرهنگی و روانی می باشد که در جنگ های کلاسیک به نام ستون پنجم که در عقب جبهات جنگی فعالیت های سبوتاژ و به وجود آوردن ترس و ارباب و جمع آوری معلومات های استخباراتی نظامی فعالیت می نمودند در شرایط جهانی امروزی به استفاده از انکشاف و تحول تکنالوژی به ویژه در ساحه اطلاع رسانی جهانی نظر به گذشته ها فرق فاحش نموده و ساختار عملیاتی ستون پنجم کشور های استعماری سرمایه داری قانون مندانه تحت تشکل های جامعه مدنی و حقوق بشری نهاد های فمینیستی ، رسانه های بصری و سمعی به غرض تخریب فرهنگ و منحرف نمودن نیروی جوان و ... در چوکات انجو ها و در مجموع تحت نام دموکراسی و انتخابات مبتدل که باید بر آن پروژه انتصابات مهره های مورد نظر نام گذاشت در کنار مانور های نظامی اشتراک فعالانه دارند ؛ و این پروسه استعماری در اقصای نقاط جهان عملاً پیاده گردیده .

ادامه دارد .

۲ فبروری ۲۰۲۰